

معرفی و روش‌شناسی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی

مجید روحی دهکردی*

چکیده

شرح کبیر ابن میثم بحرانی از مهم‌ترین شروح ترتیبی نهج البلاغه است. مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرح نهج البلاغه را می‌توان به دو دسته «مؤلفه‌های پیش از شرح متن» و «مؤلفه‌های در حین شرح متن» تقسیم‌بندی کرد. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش از شرح متن، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیان سبب ورود کلام، ذکر تاریخ صدور کلام، مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام علیه السلام، جواب به شبهات، توجه به نسخه بدل‌های نهج البلاغه و دیگر منابع مربوط، آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح در صورت نیاز و بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن. همچنین از برجسته‌ترین مؤلفه‌های موجود در حین شرح این موارد است: بخش‌بندی موضوعی متن، به‌کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی، به‌کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه، بهره‌گیری از شروح پیشین نهج البلاغه، استفاده از گفته‌های تاریخی، استفاده از اشعار عرب، بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی علیه السلام و شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، روش‌شناسی.

درآمد

از ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ ق) دو شرح بر کتاب نهج البلاغه به یادگار مانده است: شرح کبیر و شرح صغیر؛ البته برخی بر آن‌اند که وی سه شرح بر نهج البلاغه نگاشته است، اما با توجه به گفتار شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة در این باره،^۱ چنین به نظر می‌رسد که ابن میثم، شرح سومی به طور کامل بر نهج البلاغه نداشته است و احتمالاً شرح شماری از کلمات قصار نهج البلاغه توسط وی - که با نام شرح المائة کلمه به چاپ رسیده است - شرح سوم او بر نهج البلاغه به شمار رفته است. این مقاله به معرفی و روش‌شناسی شرح کبیر ابن میثم - که با نام شرح نهج البلاغه در پنج مجلد به چاپ رسیده - پرداخته است.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰.

ابن میثم شرح کبیر خود را برای علاءالدین عطاملک جوینی نگاشت^۲ و چنان که خود در مقدمه شرح اشاره کرده است، دیدن اشتیاق علاءالدین محمد جوینی، حاکم با کفایت بغداد، برای کشف حقایق نهج البلاغه و شوق وی برای آگاهی یافتن از اسرار و دقایق این کتاب، او را به این تألیف واداشته است.^۳ شرح صغیر ابن میثم، مختصر شده شرح کبیر توسط خود وی است و چنان که در ابتدای آن تصریح کرده، آن را از شرح کبیر برای دو فرزند علاءالدین عطاملک (محمد و علی) بیرون کشیده است. ابن میثم در پایان این شرح آورده است:

هذا اختيار مصباح السالكين لنهج البلاغة من كلام امير المؤمنين عليه السلام.

از همین رو، می‌توان فهمید که شرح کبیر وی، مصباح السالكين نام داشته است.^۴ پس از این گفتار به معرفی اجمالی محتوای شرح می‌پردازیم.

معرفی اجمالی محتوای شرح

این شرح به طور کلی از دو بخش تشکیل شده است: الف. مقدمه‌ای مفصل که گزارشی چکیده از آن ارائه خواهد شد؛ ب. متن که شرح کامل نهج البلاغه به صورت ترتیبی است.

مقدمه شرح

گفتنی است این مقدمه چنان مفصل و کامل است که به صورت کتابی جداگانه درباره بلاغت، با عنوان مقدمه شرح نهج البلاغه تحقیق و چاپ شده است.^۵

مؤلف، هدف خود را از نگارش مقدمه‌ای چنین مفصل، این‌گونه بیان کرده است:

وقبل الخوض في المطلوب، لابد من تقديم مقدمة يستعان بها على ما عسى أن أذكره من المباحث في هذا الشرح إن شاء الله تعالى.^۶

یعنی به قصد توضیح اصطلاحاتی که در شرح به کار برده، دست به نگارش این مقدمه زده است. به بیان دیگر، وی نگارش چنین مقدمه‌ای را ضروری می‌دیده؛ چرا که خواننده، اگر بدون پیش زمینه بلاغی به مطالعه این شرح - که آکنده از اصول، قواعد، اصطلاحات و توضیحات بلاغی است - پردازد، سرگردان و حیران می‌شود.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱-۲۳.

۴. الدرریمه إلى تصانیف الشیمة، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۵. این کار توسط دکتر عبدالقادر حسین (استاد بلاغت در دانشگاه الازهر) انجام شده است.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳.

این مقدمه از سه مبحث کلی تشکیل شده که در متن عربی از آنها به «قواعد ثلاث» تعبیر شده است. مبحث اول (القاعدة الأولى)، درباره مباحث الفاظ بوده و از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست، درباره دلالت الفاظ، اقسام و احکام آن است و بخش دوم، درباره کیفیاتی است که در معانی الفاظ وجود دارد و باعث حسن و مزیت آنها می‌گردد و آنها را برای ادای معانی، مناسب می‌سازد و ذهن را برای پذیرش آنها آماده می‌کند.^۷

از آنجا که امام علی علیه السلام خطیبی ممتاز بوده است، مؤلف، مبحث دوم مقدمه (القاعدة الثانية) را درباره سخنوری، حقیقت و فایده آن، موضوعات و اصول آن و اموری که باعث زیباتر شدن آن می‌گردد، آورده است تا خواننده سطح والای سخنوری و سخندانی آن حضرت را دریابد.^۸

مبحث سوم (القاعدة الثالثة)، درباره این است که امام علی علیه السلام جامع فضایل انسانی، معنوی و عملی بوده است. در این مبحث، به کرامات و اعمال خارق العاده‌ای که از آن حضرت صادر شده نیز پرداخته شده است.^۹

البته قسمت اعظم مقدمه را همان مبحث اول - که درباره اصول و قواعد بلاغی و معرفی آنهاست - تشکیل می‌دهد.

متن شرح

مؤلف، بعد از اتمام مقدمه، به ذکر نسب سید رضی پرداخته و توضیح مختصری درباره وی، محل تولد، وفات و مدفنش به دست داده و در پی آن، مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه را آورده و شرح کرده است. در شرح مقدمه سید رضی مباحث زیر بیان شده است:

في بيان اختصاص الحمد بالله تعالى، في معنى الشكر و الحمد، في بيان فضائل النبي صلى الله عليه وآله وسلم، في بيان المراد من أهل البيت عليهم السلام، كونه عليه السلام مشرعاً للفصاحة، في المقايسة بين كلامه و كلام النبي صلى الله عليه وآله وسلم، في صفات المعارف و ...

پس از این شرح تقریباً مفصل بر مقدمه سید رضی، شرح خطبه‌ها آغاز می‌شود که به ترتیب آمده و شرح شده‌اند. مؤلف، پس از شرح آخرین خطبه (خطبه ۲۴۰) در جلد چهارم، به شرح نامه‌ها، عهدنامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها - که بخش دوم نهج البلاغه را تشکیل می‌دهند - پرداخته است و پس از شرح آخرین نامه (نامه ۷۸) در اواسط جلد پنجم، شرح همه کلمات قصار (۴۵۲ حدیث) را در نیمه دوم این جلد جای داده و شرح خود را به پایان رسانده است.

۷. مقدمه شرح نهج البلاغه، ص ۱۱.

۸. همان، ص ۱۱-۱۲.

۹. همان، ص ۱۱.

۱۰. شماره‌های ذکر شده برای خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در این مقاله، مطابق نسخه این میثم است که در پارهای موارد، با اندکی اختلاف، در دیگر نسخه‌ها هم به همان شماره آمده‌اند؛ اما گاه این اختلاف، بسیار زیاد است این اختلاف بسیار، چنان‌که مؤلف در جلد سوم شرح، ص ۲۸۴ اشاره کرده است، ناشی از اختلاف نسخه برگزیده این میثم با دیگر نسخه‌هاست.

شایان ذکر است که ابتدا و انتهای هر جلد توسط خود مؤلف مشخص شده است؛ مثلاً در آخر جلد اول آورده است:

هذا آخر الجلد الأول و يتلوه أول الجلد الثاني من هذا الكتاب.

و به همین ترتیب، در پایان هر جلد، به انتهای آن اشاره شده است.

روش‌شناسی شرح

پیش از پرداختن به بحث، ذکر این نکته مفید می‌نماید که روش کلی شرح نامه‌ها و کلمات قصار همانند شرح خطبه‌هاست و مؤلف در شرح این سه بخش، روش‌های متفاوتی در پیش نگرفته است، مگر مواردی که هر بخش به طور خاص اقتضا داشته است؛ مثلاً در شرح کلمات قصار - که واژگان و اصطلاحات مشکل در آنها، در مقایسه با خطبه‌ها و نامه‌ها، کمتر است - بحث لغوی دربارهٔ واژگان و اصطلاحات هم کمتر به چشم می‌خورد. پس از ذکر این نکته، مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرح نهج البلاغه را به دو دستهٔ زیر تقسیم و بیان می‌کنیم:

الف. مؤلفه‌هایی که معمولاً پیش از ورود به شرح خود متن نهج البلاغه، به چشم می‌خورند؛

ب. مؤلفه‌هایی که معمولاً در حین شرح متن وجود دارند.

گفتنی است که پس از بیان هر مؤلفه سعی شده است حداقل دو مثال دربارهٔ آن، از متن شرح آورده شود و در مواردی که مثال‌های بیشتری بیان شده، مقصود، نشان دادن همه یا بیشتر ابعاد مؤلفه استخراج شده بوده است.

مؤلفه‌های پیش از شرح متن

۱. عبارت آغازین شرح:

مؤلف، بعد از آوردن متن نهج البلاغه، شرح را با عبارت «أقول» آغاز می‌کند.

۲. بیان سبب ورود کلام:

در برخی موارد، پیش از پرداختن به شرح، سبب ورود کلام بیان شده است. ذکر سبب ورود، بیش از همه، در نامه‌ها و کمتر از همه، در کلمات قصار به چشم می‌خورد؛ مثلاً در بیان سبب ورود خطبهٔ ۲۸ چنین آمده است:

أقول: روي أنّ السبب في هذه الخطبة هو غارة الضحاک بن قيس بعدد قصّة الحكمين و عزمه

على مسير الشام.^{۱۱}

یا در بیان سبب ورود نامهٔ ۳۳:

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۰.

و سبب هذا الكتاب أن معاوية كان قد بعث إلى مكة في موسم الحج واجتماع العرب بها دعاءً
يدعون إلى طاعته ويثبطون العرب من نصرة عليٍّ عليه السلام و...^{۱۲}

۳. آوردن نامه نخست یا آغازگر:

در شرح نامه‌ها، اگر نامه امام علی علیه السلام در جواب به نامه کسی نوشته شده باشد، شارح، گاه متن کامل نامه آن شخص و گاه بخشی از آن را آورده است. البته این مؤلفه را می‌توان زیر مجموعه مؤلفه پیشین هم دانست؛ زیرا نامه نخست، در اصل، سبب ورود نامه جواب است؛ اما به هر رو، این دو برای توضیح و تفصیل بیشتر در ذیل دو مؤلفه جداگانه آورده شده‌اند؛ مثلاً در ذیل شرح نامه هفتم آمده است:

أقول: هذا جواب لفصل ذكره معاوية في كتابه و صورته: و لعمري ما حجتك على أهل الشام
كحجتك على أهل البصرة و لا حجتك عليّ كحجتك على طلحة و الزبير، لأنهما بإيعاك و لم
أبايعك.^{۱۳}

یا در شرح نامه هفدهم - که به معاویه است - نامه معاویه که تقدم زمانی نسبت به نامه امام داشته، پیش از پرداختن به شرح، نقل شده است.^{۱۴}

۴. ذکر تاریخ صدور کلام:

در مواردی که مؤلف به تاریخ صدور کلام دست یافته باشد یا ذکر تاریخ صدور را لازم بداند، تاریخ صدور را ذکر کرده است. در شرح نامه‌ها نیز اگر تاریخ نگارش نامه مبهم بوده یا توسط سیدرضی ذکر نشده باشد، آن را مشخص کرده است؛ مثلاً پس از آوردن متن خطبه چهارم آورده است:

أقول: روي أن هذه الخطبة خطب بها أمير المؤمنين عليه السلام بعد قتل طلحة و الزبير.^{۱۵}

مثال دیگر: پیش از شرح نامه ۲۳ چنین آورده شده است:

أقول: هذا الفصل قاله عليه السلام في بعض أيام مرضه قبل موته.^{۱۶}

۵. مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام علیه السلام:

مؤلف، در پاره‌ای از موارد، مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه حضرت امیر علیه السلام را هم مشخص کرده است؛ مثلاً درباره مخاطبان خطبه چهارم آورده است:

و الخطاب لحاضري الوقت من قریش المخالفين له مع طلحة و الزبير و إن صدق في

حق غيرهم.^{۱۷}

۱۲. همان، ج ۵، ص ۶۹

۱۳. همان، ج ۴، ص ۳۲۰

۱۴. همان، ص ۳۴۱-۳۴۲

۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۳۳

۱۶. همان، ج ۴، ص ۳۵۵

و در پارهای موارد - که در این باره اختلاف وجود داشته - به تفصیل بحث کرده است؛ مثلاً درباره نامه چهلم آورده است:

أقول: المشهور أنّ هذا الكتاب إلى عبدالله بن عباس حين كان والياً على البصرة... و أنكر قوم ذلك و قالوا: إن عبدالله بن عباس لم يفارق علياً عليه السلام و لا يجوز أن يقول في حقّه ما قال. قال القطب الراوندي رحمته الله إذا يكون المكتوب اليه هو عبدالله...^{۱۸}

ابن میثم، در ادامه، قول دوم را هم با ذکر دلایلی عقلی و تاریخی رد کرده است.
۶. معرفی اجمالی مخاطب نامه:

مخاطب نامه در مواردی به اجمال معرفی شده است؛ مثلاً در ابتدای شرح نامه ۳۳ - که به قُثم بن عباس نوشته شده - آمده است:

أقول: هو قثم بن العباس بن عبدالمطلب و لم يزل والياً لعملي عليه السلام على مكة حتى قُتل عليه السلام و استشهد بمرقد في زمن معاوية.^{۱۹}

و در ابتدای شرح نامه ۴۱ - که برای برکناری عمر ابن ابی سلمه مخزومی و جانشین کردن نعمان بن عجلان زُرَقِي نوشته شده - آمده است:

أقول: عمر هذا ربيبُ رسول الله صلى الله عليه وآله و أمه أم سلمة و أبوه أبو سلمة بن عبدالأسد بن هلال بن عمر بن مخزوم، و أمّا نعمان بن عجلان فمن سادات الأنصار من بني زريق.^{۲۰}

گاهی این توضیح درباره مخاطب نامه، پس از آوردن عنوان نامه و پیش از آوردن متن، بیان شده است؛ مثل معرفی مالک اشتر در ابتدای عهدنامه^{۲۱}.
۷. جواب به شبهات:

شارح، در مواردی که درباره اصل خطبه بحثی نیاز بوده، پیش از شرح متن، آن را مطرح کرده است؛ چنان که در مورد خطبه شفشقیه، شبهه ساختگی بودن این خطبه و شک در صدور آن از امام علی عليه السلام، از سوی اهل سنت مطرح شده و مؤلف، پس از ذکر این شبهات و آوردن دلایل انکار این خطبه از سوی آنان، براهین کافی و وافی در ردّ این پندار، ارائه کرده است و حدود بیش از دو صفحه را به این بحث اختصاص داده و سپس به شرح متن خطبه پرداخته است.^{۲۲}

نیز اگر در حین شرح به بخشی رسیده که درباره آن شبهه‌ای وجود داشته است، آن را نقل کرده و با استفاده از آیات و احادیث پیامبر صلى الله عليه وآله و دیگر دلایل عقلی و نقلی پاسخ گفته است؛ نظیر شبهه‌ای که

۱۷. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۱۸. همان، ج ۵، ص ۸۴ - ۸۵.

۱۹. همان، ص ۶۹.

۲۰. همان، ص ۸۹.

۲۱. همان، ص ۱۲۷.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۹ - ۳۱۱.

درباره پوسیده شدن اجساد اولیای الهی پس از مرگ، در حین شرح خطبه ۸۴ بیان کرده و پاسخ گفته است.^{۲۳}

۸. اشاره به گلچین بودن خطبه، نامه یا حکمت:

در مواردی که کلام، گزیده‌ای از خطبه‌ای کامل و طولانی باشد، پیش از شرح، به این مطلب اشاره شده است؛ مانند خطبه ۱۴ و ۱۵ که مؤلف خاطر نشان کرده این دو خطبه، تکه‌هایی از یک خطبه کامل هستند و سپس متن کامل آن خطبه را، غالباً بدون ذکر منبع، آورده است.^{۲۴} و یا پیش از پرداختن به شرح خطبه ۲۷ آورده است:

أقول: هذا الفصل من الخطبة التي في أولها الحمد لله غير مقتوط من رحته.^{۲۵}

مؤلف، در بسیاری از موارد، در شرح نامه‌ها و کلمات قصار نیز اگر سید رضی تنها بخشی از متن را آورده باشد، بخش دیگر را - که سید نیاورده - پیش از آغاز شرح آورده است یا توجه داده که این نامه گزیده‌ای از یک نامه است و کامل نیست؛ مثلاً در ابتدای شرح نامه ۳۲ آورده است:

أقول: أول هذا الكتاب من عبدالله أمير المؤمنين إلى معاوية ابن أبي سفيان، أما بعد فإن الدنيا دائر تجارة و...^{۲۶}

یا درباره عهدنامه ۲۷ چنین گفته است:

و هذا الفصل من العهد ملتقط من كلام طويل.^{۲۷}

در مورد حکمت هفتاد نیز به همین گونه رفتار کرده است.^{۲۸}

۹. توجه به نسخه بدل‌های نهج البلاغه و دیگر منابع مربوط:

این‌میشم، در این تألیف، به نسخه‌های دیگر نهج البلاغه (نسخه بدل‌ها) و کتب یا منابع دیگری که متن کلام در آنها نیز آمده بوده، توجه داشته است؛ زیرا در پاره‌ای موارد، پیش از پرداختن به شرح، به اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه و منابع دیگری که متن در آنها آمده، اشاره کرده و تفاوت متن این نسخه‌ها را بیان کرده است؛ مثال: پیش از ورود به شرح خطبه ۲۶ چنین آمده است:

أقول: هذه الخطبة مشهورة ذكرها ابو العباس المبرد وغيره.^{۲۹}

و در ادامه، تفاوت نسخه مبرد و نهج البلاغه را بیان کرده است که:

۲۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۳.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۴۱.

۲۶. همان، ج ۵، ص ۶۵.

۲۷. همان، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲۸. همان، ج ۵، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۳۱.

و فی روایة المبرّد: أنه لما انتهى إليه وروُدُ خيل معاوية الأنبارَ و قتلُ حسان بن حسان خرج مغضباً... ثم قال الخطبة.^{۳۰}

و پس از بیان تفاوت، به داوری درباره این نقل‌ها پرداخته است:

و روایة المبرّد ألبقُّ بصورة الحال و أظهر.^{۳۱}

وی پیش از پرداختن به شرح خطبة متقین (خطبة ۱۸۴) نیز به اختلاف نسخه‌ها اشاره کرده است:

أقول: من هاهنا اختلفت نسخُ النهج، فكثير منها تكون هذه الخطبة فيها أولُ المجلد الثاني منه بعد الخطبة المُستأمة بالقاصعة و... و كثير من النسخ تكون هذه الخطبة فيها متصلة بكلامه عليه السلام للبرج بن مسهر و...^{۳۲}

و در ادامه، نسخه گزیده خود را هم مشخص کرده است.

در مواردی که در نسخه بدل‌ها تذکر نکته‌ای را مفید می‌دیده، آن را تذکر داده است؛ چنان‌که پس از ذکر توضیح سید رضی در صدر نامه ۳۱ - که «و من وصية له عليه السلام للحسن بن علي عليه السلام كتبها إليه بحاضرین منصرفاً من صفين»^{۳۳} است - آورده است:

أقول: روى جعفر بن بابويه القمي عليه السلام أن هذه الوصية كتبها عليه السلام إلى ابنه محمد ابن الحنفية عليه السلام...^{۳۴}

یا در شرح نامه ۳۹ آورده است:

أقول: قد ذكر هذا الكتاب برواية تزيد على هذه، و أوله: من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى الأبتَر بن الأبتَر عمرو بن العاص شانه محمد و آل محمد في الجاهلية و الإسلام...^{۳۵}

و تا آخر نامه را به روایتی دیگر نقل کرده است.

یا در کلام ۷۴ - که سید رضی به اختلاف نقل‌ها اشاره کرده است - ابن‌میثم نظر خود را درباره نقل‌های مختلف بیان داشته است:

و هذه الرواية هو الحق و الثانية سهوٌ من الناقلين.^{۳۶}

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان، ج ۳، ص ۳۸۴.

۳۳. همان، ج ۵، ص ۳.

۳۴. همان.

۳۵. همان، ص ۸۱.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

که منظورش از روایت اول، متن نهج البلاغه و از روایت دوم، نسخه بدلی است که سید رضی در پایان متن ذکر کرده است.

۱۰. بیان ضبط و تلفظ صحیح نامها:

مؤلف در مواردی که نیاز می‌دیده است، ضبط و تلفظ صحیح نامها را هم بیان کرده است؛ مثال: «خَبَابُ الْخَاءِ الْمَعْجَمَةِ وَ الْبَاءِ الْمَشْدُودَةِ»،^{۳۷} یا «حُرُورَاءُ بَمَدٍّ وَ قَصْرٍ...»^{۳۸} و یا «الْبِكَالِيُّ: بِكْسْرِ الْبَاءِ».^{۳۹}

۱۱. عدم توضیح درباره وجه تسمیه خطبه‌ها:

مؤلف، معمولاً درباره وجه تسمیه خطبه‌هایی که در نهج البلاغه دارای نام مشخص هستند، مثل اَشْبَاح و غَرَاء، چیزی بیان نکرده است؛ اما درباره وجه تسمیه خطبه قاصعه (خطبه ۲۳۳) چهار قول، به نقل از شارحان نهج البلاغه بیان کرده، قول اول را ترجیح داده است:

... وَجُوهًا: أَحَدُهَا: هُوَ أَقْرَبُهَا أَنَّهُ لَا كَانَ يَخْطُبُهَا عَلَى نَاقَةٍ وَ هِيَ تَقْصَعُ بِجُرْتِهَا...^{۴۰}

نیز در مورد قول سوم آن گفته است:

الثالث: سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ هَاشِمَةٌ كَاسِرَةٌ لِإِبْلِيسَ وَ مُصَفَّرَةٌ وَ عُقْرَةٌ لِكُلِّ جَيْتَارٍ. وَ هُوَ وَجْهٌ حَسَنٌ أَيْضًا.^{۴۱}

یعنی این قول را نیز نیکو دانسته است.

۱۲. عبارت بیانگر آغاز شرح متن:

در مواردی که مؤلف، پیش از آغاز متن، درباره متن خطبه یا کلام توضیحاتی می‌دهد، مثلاً سبب ورود یا تاریخ صدور کلام یا... را بیان می‌کند، پس از پایان این توضیحات، معمولاً با عباراتی چون: «و لَنَرْجِعَ إِلَى التَّفْسِيرِ» یا «و لَنَرْجِعَ إِلَى الْمَتْنِ»، شرح متن را آغاز می‌کند.^{۴۲}

۱۳. توضیح واژگان و اصطلاحات:

در ابتدای شرح متن، پیش از هر بحث دیگر، به بحث لغوی درباره واژه‌ها و اصطلاحاتی که نیاز به شرح و توضیح داشته‌اند، پرداخته شده است؛^{۴۳} مثلاً: «الْغَمَاءُ: النِّعْمَةُ وَ هِيَ اسْمٌ يَقَامُ مَقَامَ الْمَصْدَرِ».^{۴۴} یا مورد دیگر: «يُقَالُ فُلَانٌ بَعِيدُ الْهَمَّةِ: إِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ تَتَعَلَّقُ بِمَلَيَّاتِ الْأُمُورِ دُونَ مَحَقَرَاتِهَا».^{۴۵}

۳۷. همان، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳۸. همان، ص ۲۶۹.

۳۹. همان، ص ۲۷۳.

۴۰. همان، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴۱. همان، ص ۲۱۵.

۴۲. به عنوان مثال: همان، ج ۲، ص ۳۲ و ص ۵۰.

۴۳. احتمالاً این مؤلفه را می‌توان در ذیل مؤلفه‌های حین شرح متن هم آورد، اما به دلیل دو مؤلفه بعدش (۱۴ و ۱۵) در اینجا آورده شد؛ زیرا در شرح، پس از این مؤلفه، به مؤلفه‌های ۱۴ و ۱۵ پرداخته شده است و این دو مؤلفه با توجه به موضوعشان، باید در این قسمت، یعنی «مؤلفه‌های پیش از شرح متن» قرار گیرند.

۴۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴۵. همان.

مؤلف، در این قسمت گاهی، علاوه بر معنای لغوی، معنای اصطلاحی واژه را نیز بیان کرده است؛ مثال:

الفطن جمع فطنة و هي في اللغة الفهم و هو عند العلماء عبارة عن جودة استعداد الذهن لتصور ما يرد عليه.^{۴۶}

نیز اگر واژه‌ای چند معنا داشته، همه را با ذکر مثال بیان کرده است و گاه، برای نشان دادن صحت آن معانی به آیات قرآن، مثل یا شعر استشهاد کرده است؛ به عنوان مثال، دربارهٔ واژهٔ دین و مقارنهٔ این گونه عمل شده است.^{۴۷} البته این کار بیشتر در اوایل شرح به چشم می‌خورد و در بقیه آن تقریباً وجود ندارد. شایان ذکر است که در همین قسمت، اگر اسم مکانی نیازمند توضیح بوده است، دربارهٔ آن توضیح داده شده است؛ مثلاً دربارهٔ صفین: «أقول: صفین اسم موضع بالشام»^{۴۸} یا در مورد حروراء: «... قرية بالنهروان»^{۴۹}.

۱۴. آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح (در صورت نیاز):

شارح، پس از اتمام بحث تک‌واژه‌ها، در صورتی که ذکر مقدمه‌ای را لازم می‌دانسته، آن را پیش از شروع به شرح مطرح کرده است؛ چنان‌که دربارهٔ خطبهٔ اول انجام داده است:

واعلمَ انا ننتقر في بيان نظام كلامه ﷺ في هذا الفصل إلى تقديم مقدمة، فنقول: ...^{۵۰}

۱۵. بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن:

مؤلف، معمولاً در خطبه‌های پایانی و نامه‌ها و کلمات قصار، پس از آن‌که معانی تک‌واژه‌ها و اصطلاحات را بیان کرد، هدف کلی سخنی را که می‌خواسته شرح کند، با آوردن عباراتی چون: «حاصل الفصل»، «غرض الفصل»، «حاصل الكتاب» و یا «غرض هذه الكلمة» بیان می‌کند و سپس به شرح می‌پردازد و این کار را غالباً پیش از پرداختن به شرح انجام داده است؛ مثلاً پیش از آغاز شرح خطبهٔ ۱۹۰ آورده است:

و حاصل الفصل: الوصية بالمحافظة على أمور ثلاثة و الخت عليها.^{۵۱}

و در ابتدای شرح نامه سوم: «و حاصل الكتاب التَّنْفِيرُ عَنِ الدُّنْيَا»^{۵۲} یا در مورد حکمت ۷۳: «غرض هذه الكلمة الترغيب في أعلى ما يكتسب من الكمالات النفسانية و الصناعات و نحوها».^{۵۳}

۴۶. همان.

۴۷. همان، ص ۱۴۳.

۴۸. همان، ص ۲۹۳.

۴۹. همان، ج ۵، ص ۲۶۹.

۵۰. همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵۱. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵۳. همان، ج ۵، ص ۲۶۳.

گفتنی است مولف، بجز آنچه پیش‌تر بدان اشاره شد، در پاره‌ای از موارد نیز محور اصلی و موضوع کلی سخن را، پیش از پرداختن به شرح، بیان کرده است؛ مثلاً درباره خطبه ۲۲۸: «وَ اعْلَمُ أَنَّ مَدَارَ هَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى التَّوْحِيدِ الْمَطْلُوقِ وَ التَّنْزِيهِ الْمَحْقُوقِ»^{۵۴}، یا در مورد نامه ۳۹: «وَ مَدَارُ الْكِتَابِ عَلَى تَوْبِيخِ عَمْرٍ وَ مِتَابَعَتِهِ لِمَعَاوِيَةَ فِي بَاطِلِهِ وَ تَنْفِيرِهِ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ وَ وَعِيدِهِ لِهَمَّا عَلَى ذَلِكَ»^{۵۵}.

مؤلفه‌های موجود در حین شرح متن

۱. بخش‌بندی متن در صورت طولانی بودن آن:

مؤلف، در مواردی که متن خطبه یا نامه طولانی بوده، آن را بخش‌بندی کرده و سپس هر بخش را جداگانه شرح کرده است. البته گاه، تعداد کلی بخش‌های خطبه یا نامه را در ابتدا مشخص می‌کند و گاه، بدون ذکر این تعداد، تنها بیان می‌کند که این کلام دارای چندین بخش است؛ مثال: درباره خطبه اول گفته است:

وَ اعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الْخُطْبَةَ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى مَبَاحِثٍ عَظِيمَةٍ وَ نُكَّتْ مَهْمَةٌ عَلَى تَرْتِيبٍ طَبِيعِيِّ فَلْتَعْقِدْ فِيهَا خَمْسَةَ فُصُولٍ: الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: فِي تَصْدِيرِهَا بِذِكْرِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - وَ تَمْجِيدِهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ بِيَا هُوَ أَهْلُهُ.^{۵۶}

و سپس شرح این بخش را بیان کرده و پس از آن، متن بخش دوم و شرح آن و به همین ترتیب، تا پایان خطبه را آورده و شرح کرده است. البته در برخی موارد، پس از آوردن عبارت «الفصل...» موضوع آن را هم بیان می‌کند؛ مثلاً «الفصل الثالث: فِي كَيْفِيَّةِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^{۵۷} یا در شرح نامه ۳۱ - که وصیت امام علی عليه السلام به امام حسن عليه السلام است و نامه‌ای طولانی به شمار می‌رود - گفته است:

وَ فِيهَا فُصُولٌ. الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: قَوْلُهُ: ...^{۵۸}

و در شرح عهدنامه مالک اشتر نیز آورده است:

وَ فِي الْعَهْدِ فُصُولٌ. الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: قَوْلُهُ: ...^{۵۹}

۲. شرح تکه‌تکه هر بخش:

مؤلف معمولاً در شرح هر بخش نیز، متن آن بخش را، به صورت تکه‌تکه با آوردن «قوله الذی...» و مانند آن، نقل و با عبارت «أقول...» شرح می‌کند و سپس شرح تکه بعدی را می‌آورد و به همین ترتیب،

۵۴. همان، ج ۴، ص ۱۳۵.

۵۵. همان، ج ۵، ص ۸۲.

۵۶. همان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵۷. همان، ص ۲۱۵.

۵۸. همان، ج ۵، ص ۳.

۵۹. همان، ص ۱۲۷.

تا پایان بخش؛ مثلاً بخش اول خطبه اول را در هجده تکه مجزا آورده و شرح کرده است.^{۶۰} یا بخش اول خطبه ۱۴۳ را در چهار تکه مجزا آورده و شرح نموده است.^{۶۱}

۳. بخش‌بندی موضوعی متن:

از جمله کارهای بجا و ستودنی - که ابن میثم در این شرح، بسیار انجام داده - جدای از بخش‌بندی متنی خطبه‌ها و نامه‌های طولانی - که پیش‌تر بدان اشاره شد -، بخش‌بندی متن خطبه، نامه یا حکمت با توجه به موضوعات آن و گاه، بیان شمار اجزای تشکیل دهنده متن یا توصیفات بیان شده در متن است؛ هر چند که خطبه یا کلام، کوتاه و موجز باشد و سپس در ادامه به شرح و توضیح تک‌تک آن اجزا و توصیفات می‌پردازد. از جمله فواید این کار، روشن‌تر شدن مطلب برای خواننده و کمک به فهم سریع‌تر و به حداقل رسیدن مواردی است که ممکن است در شرح متن، سهواً مورد غفلت شارح واقع شوند؛ مثال: بخش‌بندی اوصاف و دستورات مطرح شده در عهدنامه مالک‌اشتر (نامه ۵۲)^{۶۲} یا حکمت ۱۳۷ که به ۳۴ بخش، تقسیم و شرح شده است.^{۶۳} یا مثلاً در خطبه دهم که متنش عبارت است از:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبَّسَ عَلَيَّ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لِأَفْرَطِنَ هُمْ حَوْضاً أَنَا مَائِحُهُ! لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَلَا يَمُودُونَ إِلَيْهِ.^{۶۴}

چنان‌که دیده می‌شود، کوتاه و مختصر است، اما با این وجود، ابن میثم در شرح آن آورده است:

و مدارُ هذا الفصل على ثلاثة أمور: أولها، الذم لأصحاب الجمل والتنفير عنهم. والثاني، التنبيه على فضيلة نفسه. والثالث، الوعيد لهم.^{۶۵}

و سپس محدوده هر یک را در این خطبه مشخص کرده است که تا رَجَلَهُ مربوط به اول و تا عَلَيَّ مربوط به دوم و بقیه مربوط به بخش سوم است.^{۶۶} و به توضیح و شرح آنها پرداخته است. یا خطبه سیزدهم - که در نکوهش اهل بصره است - شارح پس از تقسیم این نکوهش به دوازدهم بخش به شرح آن پرداخته است.^{۶۷}

۴. استفاده‌های گوناگون و پرشمار از آیات قرآن:

استفاده‌های گوناگون و نسبتاً زیاد از آیات قرآن از دیگر مشخصه‌های این شرح است؛ از جمله این استفاده‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. استفاده از آیات برای بیان برخی مطالب و مستدل کردن آنها؛ مثلاً در بحث از شیطان و خلقت انسان از خاک، از بسیاری از آیات مربوط به این موضوع استفاده شده است.^{۶۸}

۶۰ همان، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۷۰.

۶۱ همان، ج ۳، ص ۱۷۵-۱۷۷.

۶۲ همان، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۷۶.

۶۳ همان، ص ۲۰۶-۳۰۹.

۶۴ همان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶۵ همان، ص ۳۳۹.

۶۶ همان.

۶۷ همان، ص ۳۵۳-۳۵۶.

۶۸ همان، ص ۲۱۷-۲۱۹.

ب. استفاده از آیات برای نشان دادن ریشه قرآنی سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛ به عنوان مثال، درباره این قسمت: «و هو غداً متبرئ منهنم و متخل عنهم» از خطبه ۱۸۰ آورده است:

... و ذلك كقولہ تعالی: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْيَابَهُمْ» إلی قوله: «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ»^{۷۰، ۷۱}

ج. استفاده از آیات برای بیان نکته‌ای دستوری در زبان عربی؛ مثلاً درباره «فحسبهم بخروجهم من الهدی»^{۷۲} آورده است:

و الباء فی بخروجهم زائده کهی فی قوله تعالی: «وَكَفَى بِاللَّوِ شَهِيداً»^{۷۳}.

البته این گونه استفاده (مورد ج) بیشتر در ابتدای شرح به چشم می‌خورد و در بقیه قسمت‌های شرح یا نیست یا خیلی اندک است.

۵. استفاده از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و صحابه:

استفاده از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و گاه از گفتارهای صحابه و مفسران در شرح نیز از دیگر ویژگی‌های این شرح است.

مؤلف این مرویات را بیشتر به صورت مرسل و گاه بدون ذکر سند و بدون ارجاع دقیق به منبع روایت نقل می‌کند و در برخی موارد، حتی گوینده اصلی روایت هم بیان نشده است و فقط به آوردن «روی» و متن حدیث بسنده شده است. شایان ذکر است که استفاده از روایات ائمه علیهم السلام در این شرح بسیار کم‌رنگ است، ولی در این موارد اندک هم، روایات نقل شده از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نسبت به روایات دیگر ائمه علیهم السلام بیشتر است. اقوال مفسران مثل سعید بن جبیر و ابن عباس و... هم گاه در شرح به کار گرفته شده‌اند^{۷۴} و استفاده از اقوال ابن عباس مشهودتر است؛ مثال:

روى عكرمة عن ابن عباس أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال يوماً لنسائه و هن عنده جميعاً: ...^{۷۵}

یا مورد دیگر:

عن أبي سعيد الخدري قال: لما أنزلت: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، أعطى رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة علیها السلام فذكرها...^{۷۶}

در برخی موارد نیز - که حضرت امیر علیه السلام در ضمن سخن خود در نهج البلاغه، به فرموده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده باشد - این میثم به اصل فرموده، توجه داده و گاه آن را ذکر کرده است؛ مثلاً در

۶۹. سورة انفال، آیه ۴۸.

۷۰. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۵۴.

۷۱. همان.

۷۲. همان.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۷۴. همان، ج ۳، ص ۳۰۸.

۷۵. همان، ج ۵، ص ۹۸.

شرح این سخن «و شبهها رسول الله ﷺ بالحمة تكون على باب الرجل فهو يغتسلُ منها في اليوم و الليلة خمس مراتٍ فما عسى أن يبقى عليه من الدرن؟!»،^{۷۶} از کلام ۱۹۰ آورده است:

و صورة الخبر عنه ﷺ: أَمَرَ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَيَّ بِأَبِي حَمَّةٍ يَغْتَسِلُ مِنْهَا كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهَا الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ.^{۷۷}

۶. استفاده از احادیث روایت شده از امیرمؤمنان علی علیه السلام در غیر نهج البلاغه:

از دیگر نکاتی که درباره این شرح می‌توان مرقوم داشت، استفاده مؤلف از سخنان حضرت امیر علیه السلام برای شرح و توضیح عبارات نهج البلاغه است که در غیر نهج البلاغه بیان شده‌اند؛ مثال: در شرح «فكأنكم قد تكاملت من الله فيكم الصنائع و أراكم ما كنتم تأملون».^{۷۸} از خطبه ۹۷ آمده است:

إشارة إلى منة الله عليهم بظهور الإمام المنتظر و إصلاح احوالهم بوجوده و وجدت له ﷺ، في أثناء بعض خطبه في اقتصاص ما يكون بعده فصلاً يجري شرح لهذا الوعد، هو أن قال: يا قوم اعلموا علماً يقيناً أن الذي به يستقبل قائمنا من أمر جاهليتكم...^{۷۹}

و موارد بسیار دیگر که از روایات منقول از حضرت در ضمن شرح استفاده شده است و با یک مرور اجمالی قابل مشاهده‌اند.

۷. به کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی:

مؤلف، در این شرح، از اقوال متکلمان و حکما و نیز مباحث کلامی، فلسفی و منطقی بسیار استفاده کرده است. البته این استفاده به فراخور مورد و با توجه به مضمون کلام امام علیه السلام است؛ نه به صورت متکلفانه در همه جای شرح. گفتنی است این استفاده بسیار، تقریباً فقط در اوایل شرح، بویژه در شرح خطبه اول - که درباره مباحث توحیدی و خلقت انسان و شیطان و خلقت آسمان‌ها و زمین و... است - به چشم می‌خورد؛ به عنوان چند نمونه برای این مؤلفه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ما نُقِلَ عن تاليس المنطقي و كان من مشاهير الحكماء القدماء...^{۸۰}

ما وجدته في كتاب بليونس الحكيم الذي سماه الجامع لملل الأشياء...^{۸۱}

... لذلك قال الأفلاطون: ...^{۸۲}

۷۶. همان، ج ۳، ص ۴۳۲.

۷۷. همان، ص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۷۸. همان، ج ۳، ص ۷.

۷۹. همان، ص ۹.

۸۰. همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۸۱. همان، ص ۱۸۰.

۸۲. همان، ج ۲، ص ۶۴.

یا

قال المتكلمون: ... ۸۳

یا

كما هو مذكور في الكتب الكلامية. ۸۴

و نیز بحث از واجب الوجود، ممکن الوجود، ۸۵ هیولی، ۸۶ قیاس و انواع آن و جوهر و دیگر بحث‌های منطقی که به وفور در این شرح به چشم می‌خورد. گاه نیز درباره موضوعی، هم اقوال و دیدگاه‌های متکلمان و هم اقوال حکما به تفصیل نقل و شرح شده است. ۸۷

۸. به کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه:

استفاده از آموزه‌های عرفانی و اقوال صوفیان و عرفا را در شرح برخی از بخش‌های کلام امام علی (علیه السلام) بنا به مورد و مقتضای کلام، می‌توان از دیگر مؤلفه‌های روشن ابن میثم در شرحش دانست؛ مانند آنچه که درباره «محاسبة النفس» در شرح خطبة ۸۷ بیان کرده است:

... و هي باب عظيم من ابواب المراقبة في سبيل الله فإن للعارفين في سلوك سبيل الله و مرابطنهم مع أنفسهم مقامات خمسة: الأولى: المشاركة ثم المراقبة ثم المحاسبة ثم المعاتبة ثم المجاهدة و المعاقبة ... ۸۸

و سپس به شرح کامل این مقامات، همراه با مثال و تمثیل و استفاده از آیات و روایات مرتبط پرداخته است. ۸۹

یا در شرح عبارت «فكان من نفسه في شغل و الناس منه في راحة»^{۹۰} از خطبة ۱۷۵ آورده است:

و قوله: و كان من نفسه في شغل إلى آخر ما ذكر ثمرة العزلة. و اعلم أن الناس قد اختلفوا في أن العزلة أفضل أم المخالطة؟ ففضل جماعة من مشاهير الصوفية و العارفين العزلة، منهم إبراهيم بن أدهم و... و فضل الآخرون المخالطة، و منهم الشعبي و... ۹۱

و پس از ذکر دلایل و مستندات هر دو گروه، چنین نتیجه‌گیری کرده است:

۸۳ همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

۸۴ همان، ص ۱۶۶.

۸۵ همان، ص ۱۶۱.

۸۶ همان، ص ۱۸۶.

۸۷ همان، ص ۱۸۳.

۸۸ همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۸۹ همان، ص ۳۳۱-۳۳۴.

۹۰ همان، ج ۳، ص ۳۲۸.

۹۱ همان، ص ۳۴۰.

و أقول: إنَّ كلا الاحتجاجين صحيح، لكنه ليس أفضلية العزلة مطلقاً و لا أفضلية المخالطة مطلقاً، بل كلٌّ في حق بعض الناس بحسب مصلحته و في بعض الاوقات بحسب ما يشتمل عليه من المصلحة...^{۹۲}

و سپس به شرح بیشتر در این باره پرداخته است. همچنین در بحث از زهد در ذیل حکمت ۱۱۹ آورده است:

وقيل لبعض العارفين: فلان زاهد. فقال: فياذا؟ فقيل: في الدنيا. فقال: الدنيا لا تزُن عند الله جناح بعوضة فكيف يعتبر الزهد فيها؟ و الزهد إنما يكون في شيء و الدنيا عندي لا شيء.^{۹۳}

۹. بهره‌گیری از شروع پیشین نهج البلاغه:

مؤلف، در این تألیف، به شروع پیش از خود بر نهج البلاغه، نظر داشته است. از این رو، گاه در حین شرح، از آن شروع مطالبی نقل می‌کند و در برخی موارد، درباره گفته‌های متفاوت آنها داوری هم می‌نماید؛ مثلاً در مورد عبارت «فما عدا مِمَّا بدأ» در خطبه ۳۰، اقوال شارحان متعدد را درباره معنا و مفهوم این عبارت نقل می‌کند و پس از نقد آنها، نظر خود را بیان می‌کند:

و المراد ما الذي جاوز بك عن بيعتي مما بدا لك بعدها من الأمور التي ظهرت لك.^{۹۴}

مثال دیگر، در مورد مسأله‌های در شرح خطبه ۱۷۱ آورده است:

أجاب الشارحُ عبد الحميد ابن أبي الحديد عنه. فقال: ... و أجاب القطب الراوندي بأن... و أقول: الجواب الثاني أسدُّ و الأوّل ضعيف؛ لأن...^{۹۵}

نیز مؤلف در خلال شرح، از دیگر کتاب‌ها و اطلاعات موجود در آنها، به فراخور مطلب مورد بحث، بهره جسته است؛ مثلاً در شرح خطبه ۲۲۷، آن‌جا که درباره مورچه توضیح می‌دهد، از کتاب الحیوان جاحظ، درباره زندگی مورچه و چگونگی انبار و ذخیره‌سازی غذای زمستان توسط مورچگان، مطالبی شگفت نقل کرده است.^{۹۶}

۱۰. استفاده از گفته‌های تاریخی:

مؤلف، بسته به نیاز، از منقولات تاریخی نیز بهره برده است؛ هر چند که استفاده از تاریخ در این شرح، بویژه در ستحش با شرح ابن ابی الحدید، خیلی پر رنگ نیست؛ به عنوان مثال، از جمله استفاده‌های تاریخی ابن میثم در این شرح می‌توان به گزارش گزیده‌هایی از جنگ جمل،^{۹۷} غصب فدک^{۹۸} و چگونگی بهره‌برداری عثمان از بیت‌المال^{۹۹} اشاره کرد.

۹۲. همان، ص ۳۴۱.

۹۳. همان، ج ۵، ص ۲۹۰.

۹۴. همان، ج ۲، ص ۶۲-۶۱.

۹۵. همان، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۹۶. همان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۹۷. همان، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۱۱. استفاده از اشعار عرب:

از دیگر مواردی که می‌توان گفت مؤلف در شرح مطالب از آن کمک گرفته، شعر است که برای استشهاده، ذکر کاربردهای مشابه کاربرد حضرت در اشعار عرب، بیان ریشه تشبیه یا خاستگاه اصطلاح موجود در کلام حضرت ﷺ از آن استفاده کرده است؛ مثال:

... بدلیل قول حسان بن ثابت:

ما كنت أحسب أن الأمر منصرف
عن هاشم ثمَّ عن أبي حسن
أليس أول من صلَّى لقبلكم
و أعرف الناس بالآيات و السنن^{۱۰۱}

یا پس از شرح عبارت «سَيَرَعْفُ بِهِم الزمان و...» در کلام ۱۲، آورده است:

ونحوه قول الشاعر:

و ما زَعَفَ الزمان بمثل عمرو
و لا تلذ النساء له ضريباً^{۱۰۱}

در پاره‌ای موارد نیز مؤلف، به مشخص کردن نام شاعری که در کلام حضرت از شعرش استفاده شده، پرداخته است؛ مثلاً در خطبه ۳۴ آمده است:

کما قال أخو هوازن:

أمرتكم أمري بمنعرج اللوى
فلم تستبينوا النضح إلا ضحى الغد^{۱۰۲}

و مؤلف در شرح این خطبه آورده:

... البيت و هو لدرید ابن الصمة بن قصيلة له في الحماسة، أولها:

نصحت لعارض وأصحاب عارض
و زهظ بني السوداء و القوم سهد^{۱۰۳}

۱۲. تکمیل شعر به کار رفته در کلام حضرت امیر ﷺ:

در مواردی که حضرت علی ﷺ در کلام خود تنها به یک مصراع از بیته استشهد کرده است، مؤلف، در شرح خود، معمولاً مصراع دیگر را به همراه نام گوینده آن آورده است؛ مثال: در نامه ۲۸، امام ﷺ به مصراع زیر استشهد کرده است، بدون آن که نام گوینده آن را بیاورد:

و نلک شكاة ظاهِر عنک عارها.^{۱۰۴}

۹۸. همان، ج ۵، ص ۹۸-۱۰۲.

۹۹. همان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۰۰. همان، ص ۲۱۹.

۱۰۱. همان، ص ۲۵۲.

۱۰۲. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۱۰۳. همان، ص ۸۸.

۱۰۴. همان، ج ۴، ص ۳۸۲.

و مؤلف در شرح آورده است:

و البيت لأبي ذؤيب و أوله:

و عيرها الواشون أني أحبها
و تلك شكاة ظاهر عنك عازها^{۱۰۵}
و يُضرب لمن ينكر أمر أليس منه في شيء و لا يلزمه إنكاره.^{۱۰۶}

یا در همین نامه ۲۸ - که مصراع «لَبِثْتُ قَلِيلاً يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ»^{۱۰۷} آمده - آورده شده است:

مَثَلٌ يُضْرَبُ لِلْوَعِيدِ بِالْحَرْبِ وَ أَوَّلُهُ أَنْ حَمَلَ بَنُ بَدْرٍ... وَ قَالَ:

لَبِثْتُ قَلِيلاً يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ
مَا أَحْسَنَ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ نَزَلَ^{۱۰۸}

۱۳. به کارگیری علوم ادبی (صرف، نحو و بلاغت):

از دیگر مواردی که در این شرح به چشم می‌خورد، آوردن بحث‌های دستوری (صرف و نحو) و بلاغت است؛ مثلاً معین کردن نقش کلمات؛ مانند:

استتماماً و ما بعدها مِنَ الْمَنْصُوبَاتِ، مَنْصُوبَاتٌ عَلَى الْمَفْعُولِ لَهُ.^{۱۰۹}

یا مثلاً درباره «حتی صرفت رأیی إلى هواکم و أنتم معاشر أخفاء الهام، سفهاء الأحلام»^{۱۱۰} از خطبه ۳۵ آورده است:

الواو للحال و العامل: صرفت و الإضافة في «أخفاء» و «سفهاء» غير محضة، و لذلك صحَّ كونها وصفين لمعاشر.^{۱۱۱}

استفاده فراوان از علم بلاغت در شرح بدان روست که کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه، آکنده از تشبیهات و استعارات و صنایع ادبی و بلاغی است و هر جا که تشبیهی در کلام بوده، معمولاً نوع آن که معقول به معقول یا معقول به محسوس یا... است، مشخص شده است.

۱۴. شرح ندادن قسمت‌هایی از متن:

مؤلف از مواردی که نیاز به شرحشان نمی‌دیده، گذشته است و در این موارد از عباراتی چون: «باقی کلامه ظاهر»،^{۱۱۲} «الفصل ظاهر»،^{۱۱۳} استفاده کرده است و می‌تواند از همین دست باشد، نپرداختن به

۱۰۵. همان، ص ۸۸.

۱۰۶. همان، ص ۳۹۰.

۱۰۷. همان، ص ۲۸۲.

۱۰۸. همان، ص ۳۹۳.

۱۰۹. همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۱۱۰. همان، ج ۲، ص ۹۰.

۱۱۱. همان، ص ۹۲.

۱۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۶.

۱۱۳. همان، ج ۵، ص ۳۲۱.

گفته‌ها یا توضیحات سید رضی که معمولاً پس از پایان کلام امام علیه السلام بیان شده‌اند. شارح، در بیشتر موارد، درباره این توضیحات یا گفته‌ها، شرح، توضیح یا نظری بیان نمی‌دارد، ولی گاه به این گفته‌ها اشاره کرده و به مناسبت، مطلبی بیان داشته است؛ مثلاً درباره کلام سید رضی، پس از خطبه‌های ۳۱، ۵۷، ۵۸، ۷۴ و... چیزی نگفته است، اما پس از اتمام شرح خطبه ۲۰، درباره سخن سید رضی - که ستایشی از کلام امام علی علیه السلام است، آورده:

و كفى بكلام السيد عليه السلام مدحاً لها و تنبيهاً على عظم قدرها و قد استعار لفظ النطفة و هو الماء الصافي للحكمة. ^{۱۱۴}

گفتنی است که ابن میثم این جمله آخر (وقد استعار... للحكمة) را در توضیح جمله‌ای از سخن سید رضی بیان داشته است.

گاه نیز اشاره‌ای شاید اعتراض‌آمیز به توضیح سید رضی دارد؛ مثلاً در پایان شرح حکمت ۳۶ درباره توضیح سید رضی آورده است:

و كلام السيد عليه السلام مقتضى مذهب المعتزلة. ^{۱۱۵}

۱۵. بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی علیه السلام:

مؤلف، در ضمن شرح خود، به استخراج معاریض و اشارات کلام حضرت امیر علیه السلام نیز پرداخته است؛ مثلاً: در شرح عبارت «فيا عجباً نينا هو يستقبلها في حياته إذ عقدها لآخر بعد وفاته»، ^{۱۱۶} از خطبه شقشقيه (خطبه ۳) آورده است:

إشارة إلى أبي بكر و طلبه الإقالة هو قوله: أقلبوني فلست بخيركم. ^{۱۱۷}

و در شرح «لم تكن بيعتكم إياي فلتة». از خطبه ۱۳۵، این چنین آورده است:

... و فيه تعريض ببيعة أبي بكر حيث قال عمر فيها: كانت بيعة أبي بكر فلتة، وقي الله شرها. ^{۱۱۸}

۱۶. بیان اشتراکات و تشابهات:

مؤلف، در حین شرح، گاه به مواردی که میان خطبه‌ها، نامه‌ها و یا کلمات قصار اشتراک یا تشابهی وجود داشته، اشاره کرده است؛ مثال: در شرح «قد أصبحتم في زمن لايزداد الخیر فيه إلا إداراً و الشرّ فيه إلا إقبالاً»، ^{۱۱۹} از کلام ۱۲۸ آورده است:

۱۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۱.

۱۱۵. همان، ج ۵، ص ۲۸۴.

۱۱۶. همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۱۷. همان، ص ۳۱۷.

۱۱۸. همان، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۱۱۹. همان، ص ۱۳۲.

شکایة للزمان و ذم له و هو کقوله: إِنَّا قَدْ أَصْحَبْنَا فِي زَمَنِ كُنُودٍ وَ دَهْرِ عَنُودٍ.^{۱۲۰}

یا در شرح «حَتَّىٰ انْقَطَعَتِ النُّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ»،^{۱۲۱} از خطبه ۲۲۰ آورده است:

کقوله في الشَّقِيقَةِ حَتَّىٰ لَقِدْ وُطِئَ الحِسانَ وَ شُقَّ عِطْفَايَ.^{۱۲۲}

که هر دو در وصف چگونگی بیعت با آن حضرت ﷺ هستند.

۱۷. شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی:

در مواردی که مضمون خطبه دربارهٔ مباحث خداشناسی و توحید بوده است، مؤلف شرح کامل و مفصلی از آن ارائه کرده است. شرح این خطبه‌ها در سنجش با دیگر شرح‌ها معمولاً بسیار طولانی‌تر، مفصل‌تر و دیرپاب‌تر است. از جمله این خطبه‌ها می‌توان به خطبهٔ اول،^{۱۲۳} خطبهٔ اشباح (خطبهٔ ۸۸)^{۱۲۴} و خطبهٔ ۲۲۸^{۱۲۵} اشاره کرد؛ بویژه خطبهٔ اول که دربارهٔ توحید و مراتب آن و خلقت آسمان‌ها و زمین و ملائکه و... است، طولانی‌ترین شرح را با حدود ۱۵۰ صفحه به خود اختصاص داده است و حتی نسبت به دیگر خطبه‌های هم موضوع و مضمون خود نیز دارای شرح بسیار طولانی‌تر و مفصل‌تری است.

۱۸. ذکر خاستگاه کنایات و ضرب‌المثل‌ها:

از دیگر مواردی که در شرح متن به آنها پرداخته شده است، بیان مقصود کنایات و ضرب‌المثل‌هاست که غالباً همراه با ذکر داستانی است که باعث به وجود آمدن و رواج این عبارات شده است؛ نظیر آنچه که دربارهٔ «اللَّيْتَا وَ أَلْتِي» در شرح خطبهٔ پنجم بیان شده است^{۱۲۶} یا بیان ریشهٔ تاریخی ضرب‌المثل «لو كان يُطَاع لِقَصِيرٍ أَمْرٌ»، که در اثنای شرح خطبهٔ ۳۴ آمده است.^{۱۲۷}

۱۹. مشخص نکردن منبع و گویندهٔ برخی اقوال:

مؤلف در برخی موارد، گفته‌هایی را نقل کرده است، بدون این که گویندهٔ آنها را مشخص کند یا از منبع خود نامی ببرد. در صدر این‌گونه موارد معمولاً عباراتی چون «قال بعض الشارحین»،^{۱۲۸} «قال بعض العلماء»،^{۱۲۹} «قال بعض الفضلاء»،^{۱۳۰} «قال بعض القدماء»،^{۱۳۱} «قال بعضهم»^{۱۳۲} یا... به چشم می‌خورد. اما در پاره‌ای از موارد نیز نام گوینده و منبع بیان شده است؛ مثلاً:

۱۲۰. همان، ص ۱۳۴.

۱۲۱. همان، ج ۴، ص ۸۹.

۱۲۲. همان.

۱۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱۲۵. همان، ج ۴، ص ۱۳۲.

۱۲۶. همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱۲۷. همان، ج ۲، ص ۸۶.

۱۲۸. همان، ص ۹۳.

۱۲۹. همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

۱۳۰. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۳۱. همان، ص ۲۰۰.

۱۳۲. همان، ص ۱۹۸.

... كما ذكره الشيخ المفيد من الشيعة في كتاب الإرشاد.^{۱۳۳}

۲۰. کاربرد واژه «السَّيِّد» برای سید رضی:

ابن میثم در اثناي شرح - چنان که علامه شوشتري در شرح خود بر *نهج البلاغه* (*بهبج الصباغة*) به این نکته اشاره کرده است^{۱۳۳} - از سید رضی با واژه «السید» یاد کرده است؛ مثلاً: «قد أوردَ السَّيِّدُ...»^{۱۳۵}

۲۱. عبارت پایانی شرح‌ها:

مؤلف معمولاً، پس از پایان شرح، جمله «و بالله التوفيق» را می‌آورد و گاه نیز با «بالله التوفيق و العصمة»، یا «بالله العصمة و التوفيق»، یا تعابیری از این دست، شرح را به پایان می‌برد.

کارهای انجام شده درباره کتاب

کارهای انجام شده درباره این کتاب به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

۱. می‌توان گفت اولین کار را خود ابن میثم درباره این شرح انجام داده است که آن را در یک جلد به نام *اختیار مصباح السالکین خلاصه* کرده است. این خلاصه را در سال ۱۳۶۶ش، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در مشهد، با تصحیح آقای محمدهادی امینی در یک جلد وزیری چاپ و نشر کرده است.^{۱۳۶}

۲. مختصر کردن این شرح توسط علامه حلی (م ۷۲۶ ق) که متأسفانه امروز موجود نیست. مؤلف کتاب *کشف الحجب درباره شرح علامه حلی بر نهج البلاغه* آورده است: شرح علامه بر *نهج البلاغه*، مختصر شرح کمال الدین بن میثم است. بنابراین، باید آن را دیده باشد و نیز صاحب *روضات* آن را از تصانیف موجود علامه نام برده است. پس او نیز ظاهراً آن را دیده است؛ اما به هر حال، این خلاصه امروزه در دست نیست.^{۱۳۷}

۳. مختصر کردن این شرح توسط نظام الدین علی بن الحسن الجیلانی (از علمای قرن یازدهم هجری) که آن را در *أنوار الفصاحة و أسرار البلاغة فی شرح نهج البلاغة* خلاصه کرده است؛ البته در آن، برخی زیادات از شرح ابن ابی الحدید و ترجمه کل متن را هم آورده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره آن گفته است:

من سه جلد از آن را دیده‌ام.^{۱۳۸}

۴. ترجمه این شرح به فارسی توسط قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده انجام پذیرفته که در پنج جلد وزیری در سال ۱۳۷۵ش، در مشهد توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی چاپ و نشر شده است.^{۱۳۹}

۱۳۳. همان، ص ۱۶۲.

۱۳۴. *بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، ج ۱، ص ۳۸. (نسخه موجود در نرم‌افزار دانشنامه علوی).

۱۳۵. *شرح نهج البلاغة*، ج ۱، ص ۴۰۲.

۱۳۶. رک: نرم‌افزار دانشنامه علوی.

۱۳۷. *الذريعة إلى تصانیف الشيعة*، ج ۱۴، ص ۱۲۴.

۱۳۸. همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

نتیجه

شرح کبیر ابن میثم بحرانی بر *نهج البلاغه* از دو بخش کلی تشکیل شده است:

۱. مقدمه‌ای مفصل که قسمت عمده آن درباره اصول و قواعد بلاغی است؛
۲. متن که شرح کامل *نهج البلاغه* به صورت ترتیبی است.

مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرح *نهج البلاغه* را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های پیش از شرح متن و مؤلفه‌های در حین شرح متن تقسیم‌بندی کرد. مؤلفه‌های پیش از شرح متن - که در این مقاله به تفصیل از آنها سخن رفت - عبارت‌اند از: عبارت آغازین شرح، بیان سبب ورود کلام، آوردن نامه نخست یا آغازگر، ذکر تاریخ صدور کلام، مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام علیه السلام، معرفی اجمالی مخاطب نامه، جواب به شبهات، اشاره به گلچین بودن خطبه، نامه یا حکمت، توجه به نسخه بدل‌های *نهج البلاغه* و دیگر منابع مربوط، بیان ضبط و تلفظ صحیح نام‌ها، عدم توضیح درباره وجه تسمیه خطبه‌ها، عبارت بیانگر آغاز شرح متن، توضیح واژگان و اصطلاحات، آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح در صورت نیاز، بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن.

همچنین مؤلفه‌های موجود در حین شرح موارد زیر هستند:

بخش‌بندی متن (در صورت طولانی بودن آن)، شرح تکه‌تکه هر بخش، بخش‌بندی موضوعی متن، استفاده‌های گوناگون و پرشمار از آیات قرآن، استفاده از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و صحابه، استفاده از احادیث روایت شده از امیرمؤمنان علی علیه السلام در غیر *نهج البلاغه*، به‌کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی، به‌کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه، بهره‌گیری از شروع پیشین *نهج البلاغه*، استفاده از گفته‌های تاریخی، استفاده از اشعار عرب، تکمیل شعر به کار رفته در کلام حضرت امیر علیه السلام، به‌کارگیری علوم ادبی (صرف، نحو و بلاغت)، شرح ندادن قسمت‌هایی از متن، بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی علیه السلام، بیان اشتراکات و تشابهات، شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی، ذکر خاستگاه کنایات و ضرب‌المثل‌ها، مشخص نکردن منبع و گوینده برخی اقوال، کاربرد واژه «السید» برای سید رضی، عبارت پایانی شرح‌ها.

کتابنامه

- *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، محمدتقی شوشتری، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۷۶ش.
- (نسخه موجود در نرم افزار دانشنامه علوی).
- *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، آقابزرگ تهرانی، نجف اشرف: مطبعة الأدب، اول، ۱۳۸۱ق.
- *شرح نهج البلاغة*، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، بیروت: دارالثلثین، اول، ۱۴۰۲ق.
- *مقدمة شرح نهج البلاغة*، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، تحقیق: عبدالقادر حسین، قاهره: دارالشروق، اول، ۱۴۰۷ق.